



۲۰۱۷/۰۲/۲۲



ع. حضرت

سخنی چند در مورد "دلیل این تغییر چیست؟"

قسمت دووم

جناب آقای سید هاشم سدید بحثی را مطرح نموده اند زیر عنوان: "دلیل این تغییر چیست؟"

**** * ****

بعضی ها مدعی اند که اسلام یک روزی در عرصه علم پیشتاز بود، بعضی ها مدعی اند که قبلاً نیز جوامعی وجود داشتند که از علم و تمدن برخوردار بودند. شک در صحت این دو مدعا نیست اما حرف در این است که انگیزه تصمیم پیشرفت و یا علت دست آورد های گوناگون، پایه مذهبی و قومی و نژادی نداشت بلکه فقط با انگیزه رفع نیازمندی های انسانی صورت گرفته، البته بعضی از دست آورد ها که فوائد عمومی و دوامدار نداشت، از روی انگیزه های سیاسی - نظامی - اقتصادی - و از روی انگیزه های نژادی و وطنی صورت گرفته ولی منجر به ایجاد یک تمدن نشده.

سؤال در این است که آیا پیشرفت امروز علمی بشر ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با منطقه و کشور و قوم و مذهب و فرهنگ خاصی دارد؟ مسلماً خیر! به عبارت دیگر:

آیا پیشرفت علمی بشر ربطی به سوابق تاریخی - تمدنی یک کشور دارد؟ اگر بلی؛ پس کشور امریکای امروزی که قدرتمند ترین کشور جهان نامیده می شود، بیش از سه چهار صد سال سابقه و گذشته تاریخی ندارد و در مقابل، چین و هند و بین النهرین یعنی عراق امروزی به شمول کشور ما و ایران از سوابق تاریخی بسیار طولانی برخوردار می باشند.

آیا پیشرفت علمی بشر ربط به گذشته تاریخی - علمی دارد؟ اگر بلی؛ پس کشور یونان و شهر آتن که در آن تدریس هندسه رائج بود و در آن ارسطو می زیست باید امروز قدرت برتر علمی می بود.

آیا پیشرفت علمی بشر ربط به داشتن یک مذهب یا فرهنگ خاص دارد؟ اگر بلی؛ دور نرویم، همین فقید "توماس الو ادیسون" و همین فقید "میشل یوری گاکارین" دو چهره شاهکار، از دو فرهنگ بسیار متفاوت و حتی متضاد برخاسته بودند و همچنین امروز باید همه کشورها که اشتراکات مذهبی و فرهنگی و

نژادی با اروپا و امریکا دارند، منجمله کشورهای امریکای لاتین و کشورهای افریقایی باید از نظر پیشرفت علم و جامعه مرفه، همسان و هم ردیف اروپا و امریکا می بودند در حالیکه اینگونه نیست. آیا پیشرفت علمی بشر ربطی به چگونگی نژاد و رنگ پوست دارد؟ اگر بلی؛ پس کاشفین و مخترعین بزرگ (که در طول تاریخ زیسته) باید منسوب به یک نژاد می بود.

بهر حال پیشرفت کنندگان علم تکنولوژیک علاوه بر این، موفق به ایجاد جامعه دموکراتیک و سیستماتیک و متمدن نیز شده ولی در پهلوی این داشته ها، یک داشته علمی! دیگری نیز نصیب خود نموده که آن عبارت از بخل ورزی در تعمیم علوم پیش رفته و فروش آن در عرصه های گوناگون. این امر فقط مختص علوم تکنولوژیک نیست بلکه در تعمیم نعمت! دیموکراسی نیز بخل ورزی و سیاسی بازی و حساب بازی می ورزند، برای مردم فلان کشور از طریق میدیای عمومی اش مواد شوق زای دیموکراسی تزریق می کند اما برای مردم یک کشور دیگر همان حالت محافظه کارانه توصیه می کند، چون در هر دو صورت فقط به منافع خود فکر می کند. و اما اصل حساس مطلب:

مسائلی که امروز به نام اسلام در محافل سیاسی - جنگی در سطح جهانی مطرح است، نباید از زاویه متعصبانه مذهبی بلکه از زاویه کاملاً انسانی و منصفانه نگاه شود.

امروز یک مسلمان فقط حسرت این را نمی خورد که چرا از قافله پیشرفت همه جانبه علمی نسبتاً بدور است (کما اینکه بسیاری از جوامع دیگر که دارای مذاهب و فرهنگ های مختلف اند نیز حسرت عقب ماندگی می خورند) بلکه حسرت خوردن مسلمان عادی و معمولی از ناحیه تهمت و افتراء و دروغ هایی اند که به ناحق نسبت به وی داده شده. اهل دل و اهل بصیرت می دانند که منشاء این تهمت ها، تقویة عقاید مذهبی ای که در آنسوی اتلانیک قرار دارد، نهفته است، علاوه بر این وجود نقاط ستراتیژیک و وجود مرکز ثقل سه دین بزرگ و وجود ذخایر عظیم منابع طبیعی در قلب جهان اسلام، باعث پاره شدن یخن اسلام و مسلمان گردیده ورنه هیچ انسان عاقل و منصف (هر که باشد) این را قبول ندارد که چگونه صد ها سال در منطقه مسلمان نشین، هزاران غیر مسلمان در امنیت کامل بسر برده و امروز ناگهان همان مسلمان یا فرزندش شمشیر جهالت و ترور و وحشت بر رخ غیر مسلمان کشیده و چه بسا قربانی این وحشت غالباً مسلمان نیز هست. اصلاً یک مثال زنده و عینی:

در منطقه وسیع ما (از مراکش تا پامیر) صدها سال، پیروان ادیان و مذاهب و فرهنگ ها و قوم ها و نژاد های مختلف و گوناگون به طور بسیار مسالمت آمیز و محترمانه در کنار یکدیگر زیسته اند، پس چرا با احساس عطش تیل و نفت و با مشام بوی گازهای زیر زمین و احساس ضرورت و تصاحب آن، ناگهان این برادری و دوستی و همزیستی محترمانه، تبدیل به دشمنی گردید؟ آیا علت این تغییر اوضاع، بودن یک دین خاص تلقی می گردد؟

اگر بلی؛ پس چرا صد ها سال این وضعیت آرام حاکم بود؟ بعضی از دوستان نزدیک بنده همیشه در برابر این حرف بنده مقاومت نشان می دهند و تسلیم این حرف بنده نمی شوند که گویا در عقب تحمیق و تحمیر و تحریک و تخدیر و تطمیع و تسلیح و تجهیز و تمویل آدم کشان وطنی ما، قدرت های بزرگ و فرا منطقه ای قرار دارند، دوستان بنده این حرفم را قبول ندارند و می گویند که مجرم اول خود همین آدم گش وطنی می باشد به خاطری که اگر وی به حرف قدرت ها گوش ندهد و فرمانبرداری نکند، نقشه های آنها نقش بر آب خواهد شد، بنده در صورت این استدلال دوستانم

را قبول دارم که ببینم یا بشنوم که یک قاچاقبر و فروشنده مواد مخدر، با این استدلال که " اگر یک معتاد و جوینده مواد مخدر پیش من تشریف نیاورد و از من خرید نکند، از اعتیاد رهائی خواهد یافت، پس من مسئول نیستم بلکه خود مصرف کننده مسئول اعمال خود می باشد، و مقامات قضائی هم استدلال این قاچاقبر را پذیرفته و به وی برائت بدهد" که البته این استدلال قاچاقبر و فروشنده هرگز پذیرفتنی نیست.

رفع زحمت نموده و فقط عرض جناب آقای سدید و جناب آقای نعیم بارز این است:

اسلام یک دین است، لقب این دین اول الزمان و آخر الزمان است، در واقع همه پیامبران و انبیاء و رسل متعلق به اسلام می باشند هر چند پیروان آنها بعداً برای خود نام های مختلف بر گزیده اند، اصلاً اسلام یعنی تسلیم شدن، تسلیم شدن در برابر واقعیت و حقیقت که به این حساب، از اتوم گرفته تا کهکشان های بی انتها همه مسلم تلقی می گردند. این اسلام اصلاً نیاز به پشتیبانی فلسفه و کلام و تصوف و عرفان و هنر و ندارد، که البته دست زدن و رجوع به این امور یک تصمیم فردی و یک سلیقه شخصی است که با موانع نیز روبرو نیست ولی فلسفه و کلام و عرفان و چه و چه اصلاً افتخار ثبوت حقانیت اسلام را ندارد، دلایل ثبوت حقانیت اسلام بسیار ساده و بدیهی و روشن است، پیام درونی و بیرونی اسلام فقط این است که انجام نیکی و دوری از بدی و بس (البته به خاطر اعمال عدالت، معیار بدی و نیکی همانا فطرت انسانی می باشد، در اسلام هیچ حکم و ارشاد خلاف فطرت وجود ندارد) حال اگر یک کسی مرتکب بدی یعنی قتل و دزدی و توطئه و ظلم و تجاوز و دروغ و ریا و احتکار و رشوت و آزاریدن حیوان و انسان و همسایه گردید آنکس مستوجب عذاب سخت یا نرم می گردد ولو اگر آن شخص فرزند پیغمبر و پدر پیغمبر و اصحاب پیغمبر باشد، چه رسد به مجاهد نما و ملا نما و پیر نما و حضرت نما و هر دروغ گوی ریش دار و بی ریش و عمامه بر سر و شیو بر سر و شمله و نکتائی و چین و قره قلی. خلاصه اینکه اسلام یک دین بسیار ساده و با پیام بسیار ساده و غیر پیچیده می باشد، نه اجازه نصب مجسمه های ترسناک بر در و دیوار مسجد را به کسی داده و نه هم نصب تمثال و تصاویر فریبکارانه فرشته ها را.

می خواهم از جناب آقای سدید بپرسم:

اینکه ایشان از یکطرف برای ما دانشمندان نامی اعصار مختلف اسلامی معرفی نموده و از سوی دیگر در آخر نوشته خود مرموزانه می گویند که " قابل توجه آنهاست که می گویند عیب در اسلام نیست، به گفته علماء، قرآن دارای هفتاد پوست میباشد" (یعنی صعب المفهوم) .

اولاً عرض شود که قرآن اگر هفتاد چه که حتی هفتاد هزار پوست هم داشته باشد، پیامش همان پیام آشکار یعنی راستی و نیکی است و بس.

ثانیاً ایشان لطفاً توضیح فرمایند که چگونه دانشمندان صدر اسلام موفق به کاوش این هفتاد پوست گردید و از خود آثار علمی و فلسفی (به فرموده آقای سدید) از خود بر جا گذاشت ولی امروز در نظر آقای سدید این هفتاد پوست مانع! درک صحیح از اسلام گردیده؟

و اما سخن کوتاهی با جناب آقای نعیم بارز و همفکرانش:

من ضمن احترام به شخص و افکار روشنگرانه ایشان فقط عرض کنم که:

شاید ایشان و هر روشن فکر دیگری (البته اینجا منظور از روشنفکری همانا نفی و کاربرد دین می باشد) در تنهائی و خلوت بر عنصر مذهب بار ها و بار ها خندیده باشد ولی ازین واقعیت یا بی خبر اند یا نمی خواهند که باخبر شوند که:

امروز در بزرگترین و مقتدر ترین کشور جهان میلیون ها مردم (آنهم نه مردم عادی و دیسکوتیک پسند و کازینو پسند و مارجوانه و حشیش پسند و الکهول پسند بلکه غالباً آدم های با موقعیت و مؤثر) از صمیم قلب به عنصر مذهب (البته مذهب مورد عقاید خودشان) سخت ایمان دارند و حتی سرنوشت امروز و فردا و پس فردای کشور و هستی خویش را در تحقق ارمان های عقاید مذهبی می بینند، که البته امروز بخش بزرگ آن مردم در تصامیم دونالد ترمپ نقش مهم ایفا می کند. حال لبرال های اروپا نشین که همواره فریاد می زنند که نه بابا دین از سیاست جداست، بیایند و این مسائل حاد و داغ و قابل تشویش را تفسیر کنند.

عرض دیگرم به آقای نعیم بارز اینکه، ایشان با طعنه زدن های علمی! عملکرد اسلام غالب را در مورد اقلیت های مغلوب در قلمرو حاکمیت زیر ذره بین حقوق بشری مورد سؤال و نامطلوب قرار داده، گرچه با روشنگری و استدلال میتوان توضیحات قناعت بخش ارائه نمود ولی آقای بارز را می گذاریم که با حفظ همین سؤالات و ملاحظات، خویشتن را سرگرم و مسکن و وفادار به ارزش های حقوق بشر بپندارد و ضمناً انصاف به خرچ داده و این سؤالات مهیب را نیز که در عصر اوج تمدن و انقلاب صنعتی عرض اندام نموده، پاسخ بدهد:

بعضی ها می گویند که پیام اسلام فقط "اقتلو" می باشد و بعضی ها می گویند که پیام ادیان یا دین دیگر این است "اگر یک کسی سیلی به روی چپت زد تو روی راستت را به وی برگردان تا یک سیلی دیگر نثارت کند، تا باشد که خجالت بکشد و معذرت خواهی کند".

طبق فورمول ابداعی! فوق، حقانیت! این تفکر اینگونه به اثبات رسیده:

دو جنگ جهانی که تلفات ده ها میلیون انسان در پی داشت، توسط چه کسانی راه اندازی شده؟

کشتن بیرحمانه شش میلیون یهودی آنها با شیوه غیر انسانی توسط چه کسانی صورت گرفته؟

استعمال بمب های لعنتی اتوم بر روی مردم بیگناه جاپان توسط چه کسانی صورت گرفته؟

استعمار و به فلاکت کشیدن سرزمین غنی افریقا توسط چه کسانی صورت گرفته و صورت می گیرد؟

ایجاد و ابداع تفکرات مارکسیستی و فاشیستی و نازیستی و راسیستی و امپریالیستی و استعماری و ملیتراستی و صهیونیستی و پان اسلامیستی و پان عربیستی و کار چه کسانی بود؟

ساخت و تولید و انباشت و استعمال سلاح های گشونده کار چه کسانی می بوده؟

ایجاد القاعده و طالب و داعش و النصره و الشباب و سپاه صحابه و جنگوی و سایر گروه های تروریستی و همچنین

ایجاد فرقه های منحرف همچو وهابیزم و تکفیریزم و بهائیزم و قادیانیزم کار چه کسانی میباشد؟

پشتیبانی اشکار و پنهان و ترویج تولید و صدور و گسترش تریاک در کولمبیا و افغانستان و میانمار و معتاد ساختن جوانان کار چه کسانی میباشد؟

البته این نکته ضرورت به توضیح ندارد که تولید این همه فجایع یاد شده اصولاً با انگیزه مذهبی صورت نگرفته بلکه فقط بخاطر کسب و کمائی قدرت و برتری جوئی اقتصادی و فرهنگی انجام گرفته ولی آنچیزیکه مسلم است اینست که حتی یک فرد به اصطلاح مسلمان یا آسیائی در خلق این تراژیدی ها دخیل نبوده.

مسئله به این سادگی هم قابل اغماض و فراموشی و تمام شدنی نیست:

یکی به خاطر بازتر شدن دست خود جهت یکه تازی ها، از اتحادیه اروپا خارج گردید و دیگری در دامن خود مار مهیب به نام "مارین لویپین" پرورش داده که در اوج سکولاریزم و لبرالیزم و دموکراسی و آزادی بیان و عقیده، نماز

گزاران پارسی را با اشغالگران آلمانی مقایسه می کند و عملاً ثابت ساخته که ادعای رعایت حقوق بشر و پاسداری از ارزش های انقلاب کبیر فرانسه لاف زدن های بیش نیست.

خلاصه اینکه مسلمان ها در صدد افتخار ورزی و افتخار فروشی به سوابق خویش نیستند و نه هم بخاطر اثبات حقانیت اسلام، خواهان شمشیر کشیدن بر رُخ غیر مسلمان هستند، چه نه اجازه این امر دارند و نه هم قدرتش (البته خورشید حق و حقیقت روزی بر تمام زاویه های تاریخ خواهد تابید) ولی آنچه امروز میخواهند فریاد بزنند این مطلب است که به زورگویان عالم بگویند که لااقل من حیث یک انسان به موجودیت آنها نگریده شده و نگذارند آنها قربانی توطئه های آشکار و پنهان یک مشت افکار و عقاید انحرافی و ضد انسانی بعضی لانه ها و لابی های متنفذ گردند.

باشندگان منطقه بزرگ ما منجمله کشور های افغانستان و عراق و مصر و یمن و پاکستان و ترکیه و در یک آرامش نسبی بسر می بردند، نه در فکر گسترش دین خود بودند و نه هم وقت و حوصله فخر ورزی و فخر فروشی گذشته درخشان یا غیر درخشان خود را داشت بلکه در فکر حفظ وضعیت موجود خود به زندگی عادی و روزمره خویش ادامه میدادند ولی متأسفانه همین زندگی فقیرانه شان نیز قربانی وصول اهداف امپریالیستی و پول پرستی قدرت های بزرگ گردید و امروز بین انتخاب دیموکراسی و سوت کراسی گیر مانده اند در واقع گیر قرار داده شده .

خلاصه سخن اینکه آنچه که امروز از حلقوم لبرالیزم غربی در مورد اسلام و مسلمانان منطقه بیرون می آید با واقعیت ها فاصله زیاد دارد کما اینکه نعره های کاذب تکبیر که از حلقوم پلید تروریست های مزدور و اجیر بیرون می آید با حقیقت فاصله زیاد دارد بناءً هیچ وجدان بیدار و هیچ عقل سلیم اتهام های وارده را که علیه اسلام و مسلمان ها در میدیای غربی صورت می گیرد، قبول ندارد و آنروز دیر یا زود آمدنی است که هر آدم کُش و توطئه گر و دروغگو هر که باشد و منسوب به هر فرهنگ و دین و نژاد و کشور که باشد، رسوای تمام عالمیان خواهد شد.

و نکته آخر اینکه، علم و تکنولوژی و دموکراسی و تمدن و پیشرفت و ثروت زیر زمینی و سایر ارزش های مادی و معنوی ارث مشترک تمام بشریت و تمام آدم های روی زمین میباشد که نباید در موردش تبعیض و تبخیل و احتکار و بی عدالتی صورت بگیرد.

پایان

قسمت اول این مطلب را به کمک لینک آبی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Hazrat_G/hazrat_g_sokhaney_darbaarae.pdf\dalil_in_taghjir